

## افزایش ثروت

آیا ثروت رو بزیادتی میرود؟

در پاسخ سؤال اول در مقاله اول دانستیم که کار دارا نمیتوان عامل تعیین کننده ارزش شناخت ولی باید توجه داشت که در بیشتر موارد کار با طبیعت، ایجاد ثروت میکند و موضوع ارزش دارا تولید می نماید، و بنا بر این میتوان گفت تنها عامل انسانی برای تولید ثروت «کار» است و این دو خاصیت کار را نباید بایکدیگر اشتباه کرد: «کار تنها عامل انسانی تولید ثروت و ماده ارزش داراست» و «همین کار در تعیین ارزش هیچ نقشی را بعهده ندارد».

خداوند متعال خوان طبیعت را با میلیونها مواد گوناگون و هزاران نیروی پنهان و آشکار گسترده است و با عنایت فکر و نیروی کار بشر را با استفاده از منبع بیکران ثروت فراخوانده است. بشر هم در طول قرن و اعصار بتدریج از این سفره گسترده استفاده کرده امراد معاش نموده و سطح زندگی خویش را بالا برده است تا بجاییکه کیفیت زندگی مادی بشر از خوراک، پوشاک، مسکن، و سایر مسائل امروز هیچ شباهتی با گذشته ندارد و این تکامل از بدو پیدایش عظیم انقلاب صنعتی در اروپا با سرعت خارق العاده ای مشاهده میشود. با آنچه گفته شد و مخصوصاً مطالعه آمارهایی که از طرف سازمان ملل، درباره ترقی سطح زندگی افراد بشر و توسعه صنایع و معادن و ازدیاد محصولات غذایی و تکامل

وسائل ارتباط و سایر وسائل زندگی منتشر شده است بخوبی و با کمال وضوح جواب سؤال مورد بحث ما معلوم می شود « ثروت بشری رو به زیادتی می رود ».

روشنی این پاسخ نتوانسته است از دقت های علمای بزرگ اقتصاد جلاوگیری کند و در نتیجه عده ای از این دانشمندان از دیاد ثروت را در باره ای از رشته های تولید مورد تردید قرار داده و آنرا انکار کرده اند.

اینها بر اساس اصلی که در مبحث گذشته معتقد شده اند یعنی اصل « ارزش - کار » چنین گفته اند « در محاسبه ارزش يك کالا ، بر ما واجب است که بمقدار کاری که در آخرین مرحله انجام شده و مقدار کاری که قبلا در مواد اولیه جسمیت یافته و همچنین بمقدار کاری که جزء وسائل کار بوده است یعنی ابزار و ماشین و ساختمان و محل کار توجه شود ، مثلا ارزش مقدار معینی ریسمان پنبه ای که در کارخانه رشته شده است برابر است با مقدار کار متیلوری که ضمن ریشتن پنبه افزوده شده بعلاوه مقدار کاری که قبلا در خود پنبه وجود داشته است و کاری که در ذغال و روغن و سایر مواد مورد استعمال جسمیت یافته است و کاری که در ماشین و دوکها و ساختمان کارخانه و غیره موجود بوده است اگر آنها مانند مواد اولیه بنام و کمال مصرف شده بودند ، بلافاصله تمام ارزش آنها بکالائی که در تولید آن دخالت داشته است منتقل میگردد ، اما چون مثلا يك دوک رفته رفته فرسوده می شود محاسبه لازم برای تولید آن کالا ، و استعمال متوسط آن دوک در يك زمان معین مثلا یکروز میباشد بدین ترتیب ، حساب می کنند که چقدر از ارزش دوک در نخی که طی یکروز تولید می شود منتقل گردیده است ».

این دانشمندان از طرفی معتقدند که ارزش هر يك از عوامل مختلف تولید از کار کارگر ، مواد خام ، ابزار تولید ، وسائل و مواد مورد مصرف ، بمقدار کاری است که در آنها متبلور شده است و از طرفی دیگر ارزش محصول تولید شده را با مجموع کاری که در مجموع عوامل تولید بکار رفته مساوی می دانند .

و چون این دو مقدمه را با اصل « ارزش مساویست با کار » منضم می کنند چنین

نتیجه میگیرند که: ارزش محصول تولید شده، مساویست با ارزش عوامل تولید، زیرا که کار متبلور در محصول تولید شده؛ مساوی با مجموع کاری است که در مجموع عوامل تولید متبلور شده است.

و این درست پاسخ منفی بسؤال مورد بحث، در خصوص رشته تولیدات صنعتی میباشد چه با این استدلال ثروت و ارزش زائیدی بر آنچه بوده است بوجود نیامده است (یعنی ثروت ثابت است).

و این مباحث وسیله دیگری برای حمله بسود کار فرما و سرمایه دار شده چه سودی که کار فرما در این صورت و با فرض صحت این مقدمات بدست می آورد قسمتی از حقوق کارگر محسوب میگردد.

آنچه گفته شد خلاصه از سخنرانیهای مشروح مارکس در شورای عمومی انجمن بین المللی کارگران (بین الملل اول) بود که در موضوع مورد بحث بعرض رسید.

ولی خواننده گرامی، با توجه بدون نکته ای که در مباحث سابق توضیح داده ایم در صحت این بحث و تحقیق تردید نخواهد نمود. این دونگنه یکی عامل تعیین کننده ارزش بود که اثبات شد «عرضه و تقاضا» بمعنی وسیع دو کلمه، ارزش را معین می کنند، نه کار؛ و نکته دیگر، عامل ایجاد کننده ارزش و مولد ثروت را توضیح دادیم و دانستیم که کار به تنهایی نمیتواند در تولید ثروت و ماده ارزش دار نقشی بعهده داشته باشد بلکه این طبیعت است که ماده اصلی ثروتها محسوب می شود و چون کار بر روی آن انجام پذیرفت ثروت و شیء ارزشمند متولد شود.

اینک می توانیم مدعی شویم که ثروتی که در یک تولید صنعتی بدست آمده است بیش از مجموع ثروتی است که در راه تولید آن بکار رفته. زیرا علاوه بر کاری که در این تولید انجام شده است از طبیعت نیز بعنوان ماده اصلی، مواد خام، و ابزار تولید استفاده شده و در نتیجه ماده ای ارزش دارتر و قیمتی تر از کارهای گوناگون مصرف شده، بوجود آمده است.

در مثال تولید ریسمان، که نقل شد کارهای متنوعی انجام شده، یعنی کارگر کار کرده است، در تولید پنبه مقداری از کار کشاورز مصرف شده، در تهیه ذغال و روغن و سایر مواد لازمه کار بوجود آمده، و بالاخره ماشین و دوکها بدون کار نبوده است و در تولیدش کار انجام شده است ولی ریسمان تنها با این کارها تولید نشده بلکه قسمتی از طبیعت را بکمک گرفته یعنی در تولید پنبه، در تولید ذغال و روغن، و در تولید ماشین و دوکها، طبیعت و مواد طبیعی سهم بزرگی به عهده دارند و بنابراین مقداری کار بصورت های مختلف با مقداری مواد طبیعت با شکل گوناگون ترکیب شده و ریسمان پنبه ای را تولید کرد و بنابراین بطور وضوح می بینیم که تعادلی بین ماده تولید شده و کاری که در تولید آن صرف وجود ندارد بلکه ماده تولید شده بر آن فزونی دارد و با این ترتیب کالایی که تولید شده است بیشتر از ارزش کار مصرف شده، ارزش دارد و جواب مثبت بسؤال مورد بحث، مستدل و روشن تر می گردد افزایش ثروت در سایر رشته های تولید مثل زراعت و دام پروری فوق العاده روشن و بدیهی است.

مطالعه در عقایدی که علمای بزرگ اقتصاد در پاسخ پیش بینی های «مالتوس» دانشمند اقتصادی و فیلسوف انگلیسی اظهار کرده اند بهترین دلیل بر صدق گفته تار ماست «رابرت مالتوس» که یکی از علمای مکاتبه اقتصادی کلاسیک میباشد در سال ۱۷۶۶ میلادی متولد و در سال ۱۸۳۴ وفات یافته است. مالتوس بر طبق محاسبات مفصل و بخشهای متعددی معتقد شد که افزایش جمعیت بشر بطور تصاعد هندسی بوده یعنی در هر بیست و پنج سال دو برابر می شود. و در نتیجه در ظرف پنجاه سال چهار برابر و در هفتاد و پنج سال ۸ برابر و در هر صد سال شانزده برابر خواهد بود، در صورتی که افزایش مواد غذایی لازم برای بشر بطور تصاعد عددی میباشد یعنی مثلاً در مدت ۲۵ سال یکبرابر بر مقدار خوار و بار بشر اضافه می شود و بنا بر این در سال بیست و پنجم محصولات غذایی دو برابر شده و در سال پنجاهم سه برابر و در سال هفتاد و پنجم چهار برابر و در هر صد سال فقط برابر گردیده است و چون زمینهای قابل زراعت محدود است بنابراین این افزایش مواد غذایی هم بزودی متوقف خواهد گردید. مالتوس با مطالعه این

دو تناسب نسبت بآینده بشر اظهار نگرانی شدید می کند و برای علاج این خطر مودش دستور جلوگیری از تولید و تناسل و بلکه دستور زهره بانیست و امتناع از ازدواج را میدهد مگر آنکه جنگها با امراض مهلك خود بخود تعادلی بین جمعیت و مواد غذایی لازم برقرار کنند پس از «مالتوس» پیروان او که خود دارای مکتبی بنام (مالتوسیسم جدید) بودند نظریات او را تعدیل نموده اشتباهات روشن او را جبران کرده اند و نظریه او را باین صورت در آورده اند «از دیاد جمعیت بشر خواه در همه جهان و خواه در يك مملکت با افزایش مواد غذایی متناسب نیست» درین دانشمندان اقتصادی جهان پس از مالتوس کمتر کسی است که نظریات او را پذیرفته باشد و بیش بینیهای او را باطل نشمارد

نسبتی را که مالتوس برای افزایش جمعیت جهان بیان داشته تاکنون حتی در يك نقطه جهان و در يك زمان معین مصداق پیدا نکرده است. آماري که از تعداد نفوس جهان در آغاز قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بدست آمده و همینطور نمودارهای منتشر شده درباره افزایش مواد غذایی بایه های پیش بینی مالتوس را متزلزل کرده است

بطور کلی میتوان گفت رابطه ثابت و محکمی بین افزایش جمعیت جهان و زیادتی مواد غذایی وجود دارد هر چه جمعیت زیاد شد بتدریج کشت زیاد میشود؛ زمینهای بایر دایر میگردد، زمینهای غیر قابل کشت با طرق علمی کاشته میشود، از زمینهای موجود با وسائل جدید بهره برداری بیشتری میشود و بالاخره برای تهیه مواد غذایی از غیر زمین مثل آب دریا و هوا، علم با انسان کمک می کند.

و با کمال وضوح میتوان دریافت که کمبود مواد غذایی خود بخود سبب کمبود افراد بشر و کمی تولید و تناسل و در نتیجه حفظ تعادل خواهد گردید. تا سرنوشتی تجربه ای که از صدها قرن گذشته بدست آمده و افزایش فوق العاده افراد بشر و هم آهنگی مواد غذایی با آن، مخصوصاً در دو قرن گذشته که از تاریخ اظهار عقیده مالتوس میگذرد خود بهترین شاهد بطلان عقیده او میباشد

مادر فرصت مناسبی بیازی خدا درباره نظریات مالتوس و محاسبات او در پیروانش

واشکالاتی را که دانشمندان بر او نموده اند و عقائد مذهبی درباره افزایش جمعیت و عمل آن بحث خواهیم کرد در اینجا فقط مقصود از طرح این بحث این نکته است که افزایش ثروت بشر و زیاد شدن مواد غذایی لازم برای حیات او از مسلمات و بدیهیات علم اقتصاد بوده و مورد انکار هیچکس قرار نگرفته است.



ژوئیه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی